

Solutions to the Transcendence of the Human Soul and Man's Salvation from the Viewpoint of Qazi Sa'id Qomi

Muhammad Baqer Naeiji*

Inshallah Rahmati**

(Received on: 2019-02-07; Accepted on: 2019-09-23)

Abstract

When one moves away from the tangible things and becomes more attentive to himself, he becomes overwhelmed by loneliness and dilemma. Man descended from the universe and set foot on the earth with which he was unfamiliar. The necessity of being present in this world is linked to suffering and loneliness. Nonetheless, will the aftermath of this inner feeling and religious view not lead to nihilism, pessimism and depression? Qazi Sa'id Qomi, with his philosophical and mystical style that is based on the Shiite religious view and narrative, seeks to show us the path to liberation and excellence by focusing on the pragmatic solutions and ethical approaches. He emphasizes the role of ethics and religious worship for the human upbringing and for liberating him from loneliness and the transcendence of the soul. All the apparent actions of man have a supernatural truth that connects us to the higher worlds of matter and brings us to light and spirituality.

Keywords: Qazi Sa'id Qomi, Loneliness, Soul, Worship, Ka'bah.

* Ph.D Student of Islamic philosophy and theology, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Central Tehran Branch, Islamic Azad university, Tehran, Iran. M_naeiji@sbu.ac.ir.

** Professor Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Central Tehran Branch, Islamic Azad university, Tehran, Iran. (Corresponding Author), a-rahmati-phi@iaau.ac.ir.

راهکارهای تعالی نفس انسان و نجات بشر از دیدگاه قاضی سعید قمی

محمدباقر نائیجی *

ان شاء الله رحمتی **

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲]

چکیده

وقتی انسان از امور محسوس فاصله می‌گیرد و به خود توجه بیشتری پیدا می‌کند، احساس غربت و سرگردانی درونش را پُر می‌کند. انسان از عالم بالا هبوط یافته و پای روی زمینی گذاشته که با آن بیگانه بوده است. لازمه حضور در این عالم با رنج و تنهایی پیوند خورده است. اما آیا نتیجه این حس درونی و دیدگاه دینی، پوچ‌گرایی و هیچ‌انگاری و بدبینی و افسردگی نخواهد شد؟ قاضی سعید قمی با سبک فلسفی و عرفانی و با نگاه دینی و روایی شیعه‌محورانه‌اش می‌کوشد با تمرکز بر راهکارهای عمل‌گرایانه عبادی و رویکردهای اخلاق‌محورانه، مسیر رهایی و تعالی را به ما نشان دهد. وی بر نقش اخلاق و عبادت‌های شرعی برای تربیت انسانی و رهاشدن از غربت و تعالی نفس تأکید دارد. همه اعمال ظاهری انسان، حقیقتی فراطبیعی دارند که ما را به عوالم بالای ماده متوجه و مرتبط می‌کنند و به نور و معنویت می‌رسانند.

کلیدواژه‌ها: قاضی سعید قمی، غربت، نفس، عبادت، کعبه.

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران M_naeiji@sbu.ac.ir

** استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

a-rahmati-phi@iiu.ac.ir

مقدمه

قاضی سعید قمی (۱۱۰۳-۱۰۴۳ ه.ق.) از فیلسوفان و عرفا و محدثان دوران صفویه بود. بیشتر نوشته‌های این عالم شیعی با نگاهی حکمی و عرفانی به روایات و در شرح احادیث نگاشته شده است. وی دغدغه بسیار در شرح احادیث مشکل و به دست دادن تفسیری نو از آنها داشت. شرح توحید صدوق که سه جلد آن امروز وجود دارد و جلد چهارم در دسترس نیست، مهم‌ترین اثر او است. *الاربعین فی شرح الأحادیث المشکلة، الأربعینیات لکشف أنوار القدسیات و أسرار العبادات* از دیگر آثار منتشرشده حکیم قمی است. قاضی سعید بیشترین بهره و اثر را از دو استاد خود، یعنی ملارجعلی تبریزی و ملامحسن فیض کاشانی، برد.

در دوران صفویه و با رسمی شدن تشیع، نگاه جدید فلسفی در مکتب اصفهان پدید آمد که بر برداشت فلسفی از آیات و روایات تکیه داشت. با وجود آنکه حکمای مشاء و اشراق و نیز مکتب شیراز از آیات و روایات استفاده می‌کردند، در هیچ دوره‌ای به اندازه این عصر، مراجعه نظام‌مند و هدفمند به متون دینی وجود نداشته است. در مکتب اصفهان عصر صفوی، محتوای احادیث به عنوان مضامین فلسفی محل توجه واقع شد و این متون را مبدع جهان‌بینی و انسان‌شناسی نظام‌مند و عقلانی دانستند که با آنها می‌توان بسیاری از مشکلات و مسائل فلسفی را حل کرد (کربن، ۱۳۷۳: ۴۷۶). قاضی سعید نیز که در همین فضا زندگی می‌کرد در این مسیر حرکت کرد. وی با دغدغه‌ای که در تفسیر احادیث داشت می‌کوشید نگاهی بدیع به احادیث داشته باشد و تفسیر نو و تازه‌ای از آنها مطرح کند. به همین دلیل بود که بیشتر وقت و همت خود را صرف نگاهی فلسفی و عرفانی به احادیث و شرح احادیث مشکل کرد. در این راهی که او برگزید نکاتی به چشم می‌خورد که در زندگی انسان و نحوه زیست بشر، جالب و مهم به نظر می‌رسد. وی ضمن شرح غربت انسان در این عالم خاکی و با استناد به جریان هبوط آدم و گم‌گشتگی و حیرانی بشر، به دنبال راه یا راه‌هایی برای بازگشت و تعالی نفس انسان می‌گردد.

نفس‌شناسی برای راه‌یابی به غربت‌آگاهی

نفس‌شناسی و خودآگاهی، که از مهم‌ترین مباحث فلسفه اسلامی است، مقدمه‌ای است برای غربت‌آگاهی و رهایی از سرگردانی. انسان تا خود را نشناسد و تا نداند که جایگاهش کجا است و از کجا آمده و به کجا می‌رود، نمی‌تواند به غربت خود پی ببرد و اگر به غربت خود آگاه نشد، راز زندگی و راه بازگشت را گم خواهد کرد. ملاصدرا می‌گوید: «هر کسی اراده کند که حقیقت نفس را از جهت ذات و بدون توجه به جسم بشناسد، واجب است به ذات نفس از مبدأ نهایی نظر کند» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۲/۸) که آن مبدأ نهایی، مبدأ فاعلی مثل واجب‌تعالی و عقول فعاله است، واجبی که خود از هر گونه علاقه، دلبستگی و تمایل عرضی و نفسانی دور است (نصیرالدین طوسی، ۱۴۳۳: ۶۰۴) اما موجودات دیگر به سوی او تمایل و شوق دارند. به همین دلیل، بحث «نفس‌شناسی» در قلب مباحث حکمی و عرفانی قرار دارد و با شناخت حقیقت نفس و دقت در ذات خود به سوی مبدأ آفرینش و خاستگاه نفس انسانی باز می‌گردیم.

برای ورود به بحث از غربت انسان و راهکارهای رهایی و نجات از سرگردانی، ابتدا باید به سراغ نفس‌شناسی برویم و ارتباط نفس انسانی با «نفس کلی عقلی» را روشن کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که: «نفس کلی عقلی» از نظر قاضی سعید چیست؟ به اعتقاد حکیم قمی، نفس کلی مانند پدری مهربان برای نفوس جزئی است؛ چون این نفس کلی، همه نفوس جزئی را دربردارد و شامل همه نفوس جزئی می‌شود. نفس کلی عقلی در عالم خارج وجود دارد و از حیطة حس و خیال خارج است؛ یعنی نه حسی است و نه خیالی، بلکه وجودی و خارجی است. این نفس کلی عقلی وقتی از طرف خداوند خلق شد از یک طرف دارای زیبایی و روشنی و کمالات غیرمتناهی بود که خداوند خالق در او به امانت گذاشته بود، از سوی دیگر این کمالات باید ظهور و بروز پیدا می‌کرد و خودش را نشان می‌داد (قاضی سعید قمی، ۱۳۳۹: ۲۱) و نفس کلی همه حقایق این عالم را به نحو نوری و به‌اختصار دربردارد و نفوس جزئی مانند اجزاء آن است.

در مکاتب مختلف فلسفی و عرفانی، نفس انسان را همچون جوهر قدسی می‌دانند که از سنخ ملکوت است. «روح انسان که همانا روح الاهی است، در این عالم نیست، آری، تعلقی به بدن، چون تعلق پادشاه به مملکت دارد» (سهروردی، ۱۳۹۵: ۴۵-۴۶). پس برای نفس انسان، وحدت جمعی در سایه وحدت الاهی است. ملاصدرا با اشاره به این مطلب، نتیجه می‌گیرد که حقیقت و اصل نفس انسانی، قوه عقلانی او است و وقتی به موطن اصلی خود برگردد عاقله است: «و هی بذاتها قوه عاقله إذا رجعت إلی موطنها الأصلي» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۱۹/۸). قاضی سعید قمی که از اندیشمندان پساصدرایی است و دست‌کم یکی از استادانش، یعنی ملامحسن فیض کاشانی، شاگرد و داماد ملاصدرا بوده، در این زمینه همچون صدرای شیرازی معتقد است نفس جزئی انسان با نفس کلی عقلی مرتبط است و انسان از راه نفس خود با مبدأ اعلیٰ ارتباط دارد و برای بازگشت، تمایل و شوق نشان می‌دهد.

قاضی سعید می‌گوید نفس کلی عقلی وقتی در ذات خود می‌نگرد و کمالات، زیبایی، روشنایی و همه گوهرهای الاهی به ودیعه گذاشته‌شده در ذاتش را مشاهده می‌کند، خود را حامل بار خلافت کبرای خداوند می‌بیند، مقام خود را بلند می‌یابد و به بزرگی دروغین و تکبر و خودبینی گرفتار می‌شود. اما از سوی دیگر، این کمالات الاهی به امانت گذاشته‌شده در نفس کلی، باید فرصت آشکار شدن بیابد و خود را ظاهر کند (قاضی سعید قمی، ۱۳۳۹: ۲۱). اینجا نوعی نزاع و تعارض در نفس کلی پدید می‌آید که نتیجه آن دوری از اصل و اشتغال به فرع شده است. این دوگانگی در خود نفس کلی، شروعی برای سرگردانی انسان و گرفتار شدن به غم فراموشی و غربت است. طبق اصل صدرایی که بر مبنای روایتی از پیامبر اکرم (ص) بنا شده، «أشدُّ العذاب علی أحدٍ مُفارقةً وطنه الذی أَلَفَهُ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۸۹)، شدیدترین عذاب آن است که اهل جایی را از وطنش بیرون ببرند.

نزاع و تعارض درونی نفس کلی عقلی موجب می‌شود به عالم پایین، یعنی عالم مُلک و فریب روی آورد تا کمالات ذاتی‌اش و گوهرهای عالم نور (یعنی عالم ملکوت)

را در این عالم مُلک آشکار کند. اما این نفس به جاودان‌ماندن در عالم فریب و رسیدن به پادشاهی طمع ورزید و به آن امانت و گوهر وجودی در ذات خود خیانت کرد و گمان کرد آنچه در ذاتش از سوی خدا امانت گذاشته شده، متعلق به خودش است. بنابراین، به مادیات گرایش یافت و با دو دستش در پی کسب مادیات برآمد و در مقابل ماده رام و فروتن شد (قاضی سعید قمی، ۱۳۳۹: ۲۱). در اینجا است که پای اخلاق در میان است. رعایت نکردن ادب در برابر خالق، فراموشی، فریفته‌شدن، غرور، طمع و خیانت، همه از بی‌اخلاقی سرچشمه می‌گیرد؛ و در مقابل، راه بازگشت به مبدأ نیز بازگشت به زیست اخلاقی است.

چسبیدن و مشغول‌شدن به ماده و مادیات، نفس کلی عقلی را از سرزمین نور دور کرد و این نفس کلی به سرزمین غربت کوچید. در این سرزمین غربت هرچه نگریست تا چیزی برای پوشیدن بیابد لباسی از جامه‌های بهشتی نیافت. پس با تمام وجود پشیمان شد. چون انوار و جواهر عقلی را از دست داد و خسران و پشیمانی برای خود به بار آورد و بر غفلت و جهالت خود در حضور خداوند افسوس خورد: «و سقطت ما فی یدیها من الانوار العقلیة و جواهرها، فرجعت خاسرة و تحسرت علی ما فرطت فی جنب الله غفلة و جهالة» (همو، ۱۴۱۵: ۵۹۶/۱).

زندگی معنادار در سایه غربت آگاهی

ما انسان‌ها خود را غریب و تنها می‌یابیم؛ به‌خصوص زمانی که در رنج و غمی فرو می‌رویم یا هنگامی که اطرافیانمان توجه چندانی به ما نمی‌کنند این غربت را بیشتر لمس می‌کنیم. این حقیقتی از زندگی روزمره ما است که نمی‌توان به راحتی آن را توجیه و تفسیر کرد. «در میان موجودات تنها ما نمی‌توانیم کاملاً آسوده باشیم، ما نمی‌توانیم در جهان به طور کامل راحت باشیم. همان‌طور که فیلسوف آلمانی، هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) بیان می‌کند وضعیت پایدار انسانی یعنی «اضطراب»، حالتی است که در آن انسان احساس بی‌خانمانی می‌کند، احساس غربت، احساس ناآشنایی» (کاتینگهام، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

غربت آگاهی و بازگشت محوری در معنادهی به زندگی انسان راه‌گشا است. «آدمی با درک آگاهانه و محققانه و شایسته موقعیت خویش درمی‌یابد اصل او این جهانی نیست و البته این دریافت لزوماً با نوعی «غم غربت» همراه خواهد بود ... فکرت غربت، زندگی آدمی در این دنیا را در میانه مبدأ و معاد در نظر می‌گیرد» (کربن، ۱۳۹۴: ۲۰، پیش‌گفتار مترجم).

شرط زندگی اصیل، «غربت آگاهی» است، به این معنا که آدمی به اصل خویش، به نفس ازلی‌اش، به هبوطش به این عالم آگاه شود و درک کند ورودش به عالم دنیا او را دچار غربت کرده و او همواره باید در پی بازگشت به اصل باشد. از جمله عوارض این عالم غربت که تقدیر محتوم آدمیان است، محدودشدن دایره معرفت انسان یا به تعبیر دیگر کُنُشدن قوای معرفتی او است (همان: ۵۸). انسان اگر نداند که غریب است و از اصل خویش فاصله گرفته است به زندگی دنیا سرخوش می‌شود و در نهایت آمال و آرزوهایش به چند روز دنیا محدود می‌شود. اما اگر به حقیقت خویش آگاهی یابد، برای رهایی از غربت دنیایی خواهد کوشید. قاضی سعید می‌گوید سقوط به پایین و تحمل غم غربت برای توبه‌کردن و بازگشت و صعود است: «فاستحقت للهبوط إلى دار الغربة للاستعداد للإنباء» (قاضی سعید قمی، ۱۳۳۹: ۲۴۰).

قاضی سعید به دنبال آگاه‌کردن انسان‌ها به غربت خودشان است. به همین دلیل می‌نویسد: «سنت الاهی اقتضا می‌کند که رجوع هر چیزی به اصل خویش باشد، و بازگشت هر سافلی به عالی خودش باشد و حشر هر معلولی به علت خویش باشد» (همو، ۱۴۱۶: ۷۲/۲). این قاعده زیربنایی همان است که در آثار اشراقیان بسیار به چشم می‌خورد: «نوری که به واسطه شوارق عظیمه قوت یافته، عاشق اصل خود بُود، به سرچشمه حیات جذب گردد ... بنابراین از کالبد انسانی رهایی یافته، به جهان نور محض روند» (سهروردی، ۱۳۵۵: ۳۶۷). اما آیا راهکاری برای رهایی و نجات وجود دارد؟ انسان‌ها به دنبال راهی می‌گردند تا خود را از غربت این دنیا نجات دهند و از سرگردانی و حیرت خلاص شوند و راهی نو بیابند. شاید توجه انسان به دین نیز از

همین جهت باشد، چراکه «ادیان فراتر از تفسیر زندگی و هر نوع روان‌شناسی، درصدد ارائه راه زندگی، گشودن یک راه خاص برای زندگی روزمره و موقعیت‌های محدود نیز هستند، راهی که از اضطراب و نگرانی به رهایی و نجات می‌رود» (کونگ، ۱۳۹۱: ۱۶۵). قاضی سعید قمی به عنوان متفکری دینی به دنبال ترسیم راهکارهای نظری و عملی برای نجات و رهایی انسان از غربت است.

اولین قدم برای انسان غریب آن است که متوجه شود غریب و بی‌کس و تنها است. تا این درک حاصل نشود، مسلم است که جست‌وجو برای راهکار رهایی و معبر نجات معنایی نخواهد داشت. شاید درد بسیاری از انسان‌های امروزی همین است که فراموش کرده‌اند که غریب‌اند. وقتی فراموشی و بی‌توجهی به جایگاه حقیقی انسانی ما را فرا بگیرد به دنبال رهایی هم نخواهیم بود. قرآن، دستگیر انسان مؤمن و یادآوری‌کننده است: «انّ قراءة القرآن هو تذکر النفس للحقائق الفائضة منها علی العالم السفلی المفاضة علیها من العالم العلوی» (قاضی سعید قمی، ۱۴۱۶: ۱۳۰/۲). مؤمنی که قرآن بر دست و در دل دارد هم می‌تواند توجه پیدا کند و از فراموشی بگریزد و هم خود را از درد دوری و تنهایی برهاند و با نور آن به اصل خویش برگردد.

راهکارهای اخلاقی و عبادی برای رهایی و تعالی نفس

غربت آگاهی تنها، بدون راه‌یابی برای نجات و گریز، فایده‌چندانی برای انسان نخواهد داشت. انسان اگر بداند غریب و تنها است اما راهی برای بازگشت و رهاشدن نداشته باشد فقط بر مشکلاتش افزوده خواهد شد و بی‌انگیزی و ناامیدی و پوچ‌گرایی بر او مسلط خواهد شد. به همین دلیل قاضی سعید قمی تنها به بیان اهمیت و ضرورت شناخت انسان از غربت خویش اکتفا نمی‌کند، و راهکارهای نظری و عملی برای نجات معرفی می‌کند. در جنبه نظری، توجه و اهمیت‌دادن به اخلاق نظری و یادآوری و ذکر نجات‌بخش است و در جنبه عملی، باید به اخلاق عملی و عبادت‌های شرعی و نشانه‌های الهی روی زمین دقت کرد تا راه نجات و بازگشت دیده شود.

از جنبه نظری، برای آنکه انسان از این غم غربت خارج شود و رهایی بیابد باید صفات رذیله اخلاقی را از فکر و قلب خود خارج کند و فکر خود را مشغول به بازگشت کند. چنانچه از کلمات قاضی سعید پیدا است، وی با توجه به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) می‌گوید انسان برای بازگشت باید از تکبر، خودبینی، ریاست‌طلبی و چرک‌ها و پلیدی‌های گناه که او را احاطه کرده، پاک شود (قاضی سعید قمی، ۱۳۹۶: ۵۷)؛ چون «فمن المحال أن يستقبل ذاته بقلب من هو فی منزل البعد والغربة» (همو، ۱۴۱۵: ۶۰۲/۱). انسان غریب، محال است با دوری منزل و غربت بتواند به حق برسد. پس باید از غربت و دوری رها شود.

تمام نفوس به سوی خدا توجه دارند و در مسیر طاعت و عبادت اویند. هر انسانی به حکم فطرت، داخل در سالکان راه خدا است؛ اما بر حسب اختیار و اراده هوای نفس، یا اهل سعادت است یا اهل شقاوت (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۴۴). رهاشدن از غربت و دوری در سایه لطف و عنایت الاهی و بر مبنای رفتار و کردار انسان و راهی که در حیات دنیایی برگزیده، اتفاق می‌افتد. عنایت الاهی شامل برخی نفوس انسانی می‌شود و این نفوس قابلیت بازگشت و توجه به خالق را پیدا می‌کنند و برای بازگشت به جایگاه نورانی خود و رسیدن به همسایگی خداوند شوق پیدا می‌کنند. وقتی شوق بازگشت پیدا شد، نفس به «الاسم الظاهر» توسل می‌کند. تجلی نام مبارک «ظاهر»، در «المظهر الجامع»، یعنی پیامبر اسلام (ص)، است که به «الاسم الجامع»، یعنی قرآن، شباهت دارد. قرآن با سوره حمد شروع می‌شود و انسان‌های مؤمن برای رهایی و آزادشدن باید به آن و «مالک یوم الدین» چنگ بزنند (قاضی سعید قمی، ۱۳۳۹: ۷۴-۷۵).

قاضی سعید وقتی در مباحث اسرار عبادات به بحث جهاد می‌رسد، جهاد اکبر را به عنوان راهکار اخلاقی برای نجات نفس انسان از غربت دنیایی معرفی می‌کند:

خدای سبحان جهاد اکبر را واجب کرد برای اینکه ارواحی که در زمین غربت و در دوری از ذات خود زندانی و گرفتار شده‌اند از ناپاکی‌های همراه این غربت و دوری پاک شوند. و جهاد اکبر را واجب نمود تا نفوس شریفی را نجات بخشد که در مسکن‌های هیولانی آرامش یافته‌اند و در احکام طبیعت

غرق شده‌اند و به رنگ طبیعت درآمده‌اند و به این دنیای طبیعت اندک و کم راضی شده‌اند. و برای اینکه عقول بلندمرتبه را از تنگناهای عالم دنیا به عالمی وسیع و گسترده برساند و در دورترین افق، آن را رهایی بخشد. همه اینها به دست نمی‌آید مگر آنکه از دنیای فریب و زنان و فرزندان و سکه‌های طلا و نقره و اسب‌ها و چهارپایان و ... خود را رها کند. و نیاز است که انسان [غریب] توبه کند و برای ورود به عالم جاودان و شادی و عالم صفا و نور مقدمات را فراهم نماید (همو، ۱۳۹۶: ۷۲۶).

انسان برای یافتن معنای زندگی‌اش باید بداند که چرا در این زندگی دنیایی پای گذاشته است تا با اهداف خلقتش و مسیر رفت و برگشت خود آشنا شود. دلیل آمدن انسان به سرزمین دور و غربت چه بوده است؟ قاضی سعید در بیان رازهای مناسک حج می‌گوید آنچه آدم (ع) در قاب «شجره منیه» خورده است در واقع علم آل محمد (ص) بوده است. این گوهرهای علمی جزء ذات آدم شد. چنین دانشی اقتضای ظهور و بروز دارد و باید از جان برون آید و به دیگران منتقل شود. آشکار شدن این علم متوقف بر آن است که صاحبش نیز همراهش باشد. آن علم محمدی (ص) در مراتب مختلف فرود می‌آید که یکی از مراتب و ظهوراتش عالم شهادت و محسوسات است. بنا بر این غذای علمی و آن ظهورات، آدم (ع) مأموریت یافت تا به این عالم هبوط کند و به این سرزمین دور و غریب فرود آید تا آن دانشی را که از شجره منیه بر دلش نهاده شد، آشکار کند (همان: ۲۸۳).

فراموش کردن پیمان الهی مستلزم فراموش کردن خود خداوند تعالی است. این فراموشی و گناه اخلاقی، انسان را از درگاه خداوند و وطن اصلی‌اش دور ساخته، و سقوط به سرزمین غربت را به همراه آورده است. برای نجات از این غربت انسان باید چگونه زندگی کند؟ قاضی سعید می‌گوید: «التوجه الى السبيل لا يتأتى إلا بالهرب عن المكان الذى هو فيه و إلا لم تتحقق الحركة. فالاعتراف بالذنب - الذى يلزم العبودية بل نفسها- أول المقامات الموجبة للتوجه الى الله والهرب عما كان صدر عنه من الخطاء

المقتضى للبعد عن الله و اختيار الهبوط الى أرض الغربة لرفع القاذور و تحصيل الطهارة عما كان فيه من ألوان دار الغرور» (همو، ۱۴۱۵: ۷۱۷/۱). انسان برای آنکه در مسیر درست گام بردارد باید از مکانی که در آن قرار دارد فرار کند و لازمه این فرار، حرکت است. اولین مرتبه توجه به خدا مستلزم توبه کردن است و انسان باید از خطاها و اشتباهاتی که او را از خدا دور کرده و موجب سقوط او به این زمین غریب شده است بگریزد تا آلودگی‌ها از بین برود و پاکی از ناپاکی‌های زمین فریب و غرور به دست بیاید و بوی انس را از عهد و پیمان قدیمی در عوالم بالا استشمام کند: «استنشقت رائحة الأنس من العهد القديم» (همو، ۱۳۸۱: ۲۷۴).

راهکارهای عملی قاضی سعید برای رهاشدن از قفس غربت و سرگردانی، در اعمال عبادی مانند وضوگرفتن، نمازخواندن، روزه‌داری، غسل، جهاد، زکات و ... به نمایش درمی‌آیند؛ اعمالی که در حقیقت برای خروج از این غربت و معنایافتن زندگی وضع شده‌اند. وی برای رهاشدن از غربت، با تفسیر عرفانی آیات و روایات درباره وضو می‌نویسد: «ای نفس پشیمان و دور از وطن! اعضایی را که در این کوتاهی و گناه دخالت تام داشته شست و شو نما و آنچه دخالت ناقص داشته مسح کن» (همو، ۱۳۹۶: ۵۷). «روی و صورت باید تطهیر شود چون رو به ماده کرده، دست‌ها باید پاک شوند چون با این دست‌ها در ماده تصرف کرده، سر باید مطهر شود چون مقابل ماده خم شده و فرمانش را به جان خریده و رام او شده، پاها را باید طاهر نمود. چون انسان با این پاها به سرزمین غربت سفر کرده و از خدا دور شده است. طهارت باید با آب علم به توحید ذات و صفات و افعال خداوند انجام شود. انسان با این طهارت باید به این نتیجه برسد که جهان ملک و ماده و همه عوالم وجود برای خداوند قهار است و همه به سوی او بازخواهند گشت و هیچ پناهگاهی جز او نیست» (همان).

از نگاه قاضی سعید، اعمال شرعی و عبادت‌ها، باطن و حقیقتی دارند که اگر انسان به آنها توجه کند راه‌هایی از این عالم جسمانی و اتصال به مبدأ اصلی را یافته است. کارکرد اصلی این اعمال و عبادت‌ها برای نورانی کردن محیط تاریک دنیا است و این

اعمال شرعی، راه نجات و ابزار رهایی هستند و در واقع، انسان‌ها به نماز، روزه، حج، وضو و ... نیاز دارند نه اینکه پروردگار عالم به اعمال انسان نیازمند باشد یا این اعمال و احکام را برای به سختی انداختن انسان وضع کرده باشد. «فینبغی لكلّ من فی طبقة الأمة المرحومة التي أكمل الله دينه و أتمّ نعمته فيهم أن يغسل وجهه من التوجه الى عالم الزور، و يديه ممّا اكتسبت لنفسها من دار الغرور، و يمسح رأسه من الخضوع لغير الله العلی» (همو، ۱۴۱۵: ۵۹۶/۱). شایسته است هر کسی که در طبقه امت مرحومه قرار دارد، یعنی کسی که خدا دینش را بر او کامل کرده و نعمت را بر او تمام کرده، صورت خود را از توجه به عالم زور بشوید، دست‌هایش را از آنچه برای نفس خود در عالم غرور به دست آورد، شست‌وشو دهد و سر خود را برای خضوع بر غیر خدا مسح کند.

عوالم فراطبیعی نجات‌دهنده نفس انسان مادی

اثبات عوالم غیرمادی و فراطبیعی نقش چشمگیری در تبیین مسئله رهایی و نجات نفس انسانی دارد. اگر نفس انسانی به این عالم مادی متعلق نیست، به کجا تعلق دارد؟ و پس از آزادی و رهایی به کجا باید بازگردد؟ پیش از ورود به این بحث و پاسخ به این پرسش‌ها لازم است نکته مهمی را درباره دو دید متفاوت به هستی بیان کنیم. قرن‌ها است انسان غربی در فضای متفکرانی نفس می‌کشد که عالم را به حس و تجربه محدود کرده‌اند. در این فضا، همه چیز محسوس، زمینی و مادی تفسیر می‌شود و امور ماوراءطبیعی، وهمانی و غیرواقعی تلقی شده‌اند. «در حقیقت چندین نسل است که انسان غربی ابتکار پایان‌ناپذیری برای محصورداشتن خویش در حصار تجربه‌اش از این عالم زمینی به خرج داده است؛ با دقت همه درهای خروجی را که به کمک آنها می‌شود از این عالم بیرون شد به روی خویش می‌بندد، حتی اگرچه این کار به معنای ماتم‌گرفتن برای تنهایی خویش و پوچی و وضع و حال خویش است. در عین حال، لجویانه نمی‌خواهد بپذیرد که این فلسفه‌های خود او است که به این حال و روزش انداخته است. می‌خواهد در طبقه همکف مقیم شود و به طور حساب‌شده‌ای، این

واقعیت را که طبقات بالاتر هم وجود دارد یا ممکن است وجود داشته باشد، نادیده بگیرد» (کربن، ۱۳۹۴: ۱۸۹). در مقابل، دیدگاه متفکران و فیلسوفان شرقی، به خصوص مسلمان، قرار دارد که پا را فراتر نهاده و از زمین به سوی آسمان توجه پیدا کرده‌اند. در فلسفه اسلامی، مشائین به پیروی از ابن‌سینا بر سلسله علی و معلولی تأکید دارند. حاصل دیدگاهشان این است که از واجب بالذات فقط یک معلول یعنی عقل اول خلق می‌شود و به ترتیب طولی و طبق قاعده علت و معلولی، عقول ده‌گانه به عقل فعال ختم می‌شوند و این عقل فعال است که آفریننده جهان طبیعت و موجودات دنیایی است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۷۶). «شیخ‌الرئیس، واجب‌الوجود را فوق تمام می‌خواند که سایر موجودات از طفیل او به وجود آمده‌اند و متعلق به او هستند و فیضان وجودی اویند» (همو، ۱۳۸۸: ۲۶۹) و در سیر نزولی آفرینش، عقل فعالی که مخلوق با واسطه واجب بالذات است، کامل‌کننده نفس‌های مردم است (همان: ۲۹۷). سهروردی نیز بر مبنای اصل نور و اشراق خود، همه انوار قائم به ذات و انوار عارضی را به نورالانوار می‌رساند که «ورای آن چیزی دیگر [از مراتب علل] نیست» (سهروردی، ۱۳۵۵: ۲۲۰) و با پذیرش قاعده الواحد تأکید می‌کند «نخستین صادر از نورالانوار یکی بود و آن نور اقرب، نور عظیم بود» (همان: ۲۳۰).

فیلسوفان مسلمان بر وجود عوالم بالاتر از این عالم حس و ماده و حرکت نفس به سوی عوالم فراطبیعی تأکید دارند و با این نگاه زیربنایی، مفاهیم دینی و نحوه آفرینش و بازگشت انسان به سمت مبدأ اعلی یا نورالانوار را تبیین می‌کنند. عالم مثال همچون آینه‌ای است که حقایق دینی در آن ممثّل و متجلی می‌شود:

در حقیقت گویی پدیدارهای دینی را بدون بازیابی یک قاره گم‌شده (به لحاظ مکان) و یک فراتاریخ (به لحاظ زمان) نمی‌توان نجات داد. و این همه بر مبنای چیزی که در اصطلاح حکیمان مسلمان از آن به «عالم مثال» تعبیر می‌شود، معنا پیدا می‌کند. موجوداتی که در این عالم تحقق دارند و یا به عبارت دقیق‌تر در این عالم متجلی می‌شوند در عین حال که مجرد از ماده‌اند، ولی روحانی محض نیستند، دارای زمان و مکان و شکل و رنگ و صورت به خود هستند. بدون

آنکه از جسمانیت موجود در عالم ما برخوردار باشند تمثالاتی دارند که بی‌شبهت به وضعیت موجودات جسمانی نیست. می‌توان گفت صورت‌های قائم بالذات (بی‌نیاز از ماده) اند (رحمتی، ۱۳۹۲: ۳۰۱).

خود انسان سه مرتبه یا سه بطن در خویش دارد که با عوالم بیرونی مرتبط‌اند: عقل، نفس و طبیعت. عقل با عالم عقول ارتباط دارد و نفس با عالم مثال ارتباط می‌گیرد و طبیعت درونی انسان نیز از طبیعت بیرونی متأثر می‌شود. حال اگر طبیعت انسانی بر عقل و نفس انسانی تسلط پیدا کند او را از اصل خویش غافل می‌کند و غربت را به بار می‌آورد:

غم غربت، باری سنگین است که بر دوش کشیدن آن به‌هیچ‌وجه آسان نیست. به همین جهت برخی از اشخاص سطحی‌نگر به امور روزمره زندگی اشتغال پیدا می‌کنند و از اندیشیدن به مسائل اصلی و اساسی منصرف می‌شوند. کار این‌گونه از اشخاص، همانند پرنده‌ای است که سر خود را زیر برف‌ها پنهان می‌کند و چنین می‌پندارد که از تیر صیاد در امان است. گروهی دیگر با پناه‌بردن به باورهای دینی و مذهبی از غم غربت، رهایی پیدا می‌کنند و با امید به فضل پروردگار و رسیدن به سعادت ابدی، به زندگی خود ادامه می‌دهند. کسانی نیز هستند که به اندیشه‌های فلسفی روی می‌آورند و می‌کوشند با اندیشیدن و فلسفه‌ورزی از غم غربت، رهایی یابند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۷: ۶۷).

آشنایی با عالم مثال یا ارض ملکوت و توجه به آن از سرگردانی انسان در این عالم می‌کاهد. قاضی سعید قمی که با مبانی سینوی و اشراقی و صدرایی آشنا است، با دقت در عوالم فراطبیعی، به‌خصوص تمرکز بر عالم مثال، رازهای دایره‌های معنوی و ارتباط عالم ماده با عالم مثال را تبیین کرده است. وی گره را در میان اشکال هندسی، کامل‌ترین شکل می‌داند و آن را رمزی برای تبیین مکان‌بندی صورت‌های مثالی در نظر می‌گیرد. دایره‌های معنوی در اوصاف مرکزشان با دایره‌های مادی متفاوت‌اند. در عالم مادی، اشکال دایره‌ای شکل نقطه‌ای دارند که در وسط قرار می‌گیرد و خطی دایره‌ای آن نقطه را احاطه می‌کند اما در دایره‌های معنوی عالم مثال، مرکز دایره، هم‌زمان، محیط هم هست.

«باید میان کره جسمانی و کره روحانی (که در اینجا رمز است برای موجودات روحانی) فرق گذاشت، کره جسمانی نسبت به کره دیگر که نسبت طولی با آن دارد، یا مرکز است و یا محیط. نمی‌تواند توأمان نسبت به کره واحد هم مرکز باشد و هم محیط. ولی کره روحانی می‌تواند در آن واحد هم مرکز باشد و هم محیط ... موجودات مثالی اگرچه مکانمند به نظر می‌رسند و واقعاً هم مکانی دارند، ولی این مکان جدای از آنها نیست تا بخواهند در ظرف آن جابه‌جا شوند» (رحمتی، ۱۳۹۲: ۳۱۶-۳۱۷). معنای این راز آن است که صورت‌های روحانی، برخلاف صورت‌های جسمانی که در این عالم و میان آسمان و زمین مادی هستند، تحقق دارند. صورت‌های جسمانی، در یک نقطه خاص از زمین و زیر نقطه‌ای از آسمان تحقق پیدا می‌کنند و بین آسمان و زمین مرئی و مادی قرار می‌گیرند که این آسمان و زمین میان همه آنها مشترک است. اما صورت‌های روحانی، آسمان و زمین مخصوص به خود را دارند و هم محاط‌اند و هم محیط؛ و خودشان آسمان و زمین خود را می‌سازند.

اهمیت حج در نجات‌بخشی نفس انسانی

یکی از عبادت‌های مهم مسلمانان، مراسم و مناسک روحانی و معنوی حج است. حج مانند دیگر برنامه‌های عبادی اسلام، حرکتی عملی برای رساندن انسان به حقیقت و غایت زندگی است. سالک، با برداشتن گام‌های عملی در مراسم عبادی حج می‌تواند به معرفت، حقیقت و معنویت برسد. قاضی سعید قمی در کتاب *اسرار العبادات و حقیقة الصلوة* با تمرکز ویژه بر مناسک حج، نگاهی بدیع و نو مطرح می‌کند. وی با استفاده از آیات و روایات، به جای نگاه عرفی و ظاهری به حج و کعبه، تفسیری عرفانی از خانه خدا و حضور مردم در این اتفاق سالانه مطرح می‌کند و با بیان خاص خود نشان می‌دهد که در حج رازهای مهمی نهفته است و انسان با رمزگشایی از این رمزها و با دقت و تأمل و حرکت در مناسک حج به قله نورانی هدایت و سعادت می‌رسد و زندگی‌اش زیبا می‌شود و معنایی نو می‌یابد.

قاضی سعید قمی در بیان دقیق مناسک حج و خانه خدا، طرحی نو و عملی برای رهایی انسان از این عالم ماده و توجه به عوالم روحانی و معنوی و درک آن می‌چیند. شاید همه ما صرفاً به ظاهر مراسم حج و اعمال عبادی مخصوص می‌نگریم یا شکل خانه خدا و پارچه روی آن برای ما جذاب باشد، ولی آنچه قاضی سعید تجسم و تخیل می‌کند بسیار فراتر از نقش و نگار ظاهری و اعمال عادی و معمولی است. وی ملکوت خانه خدا را به تصویر می‌کشد؛ ملکوتی که حاصل تجسم انسان باطنی است. با این شیوه، برای یافتن معنای باطنی اعمال حج و طواف و شکل خانه خدا باید بر عمل صورت‌بخشی که انسان بر ملکوت خودش اجرا کرده، تمرکز کرد. به همین علت است که هانری کربن، فیلسوف فرانسوی، می‌نویسد: «از آنجا که ما انسان‌های مدرن، قابلیت خویش برای تخیل و تجسم را از دست داده‌ایم، باید به گفته‌های حکیمان مسلمان، به لوازم شهود خانه خدا که در برابرمان قرار خواهد گرفت، توجه بسیار بیشتری بکنیم» (کربن، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

فیلسوف و عارف قمی، سالکی است که می‌خواهد به ما اثبات کند کعبه، صرفاً جسمی مادی و مکعب سخت سنگی نیست بلکه طبق حدیث نبوی همچون جسم آدمی که روح الاهی در آن دمیده شد، خداوند از نفس خود در کعبه هم دمیده است و کعبه روح دارد (قاضی سعید قمی، ۱۴۲۱: ۲۰۲) و مراسم عبادی حج، فقط چند حرکت و دورزدن ساده نیست؛ بلکه اگر انسان دقت کند و قدرت تجسم و شهودش را به کار بندد، می‌فهمد حقایق این اجسام و حرکات، در عوالم دیگر قابل مشاهده است و اینها انواری هستند که مسیر زندگی انسان را روشن می‌کنند و راه رسیدن به منبع اصلی فیض را نشان می‌دهند:

طبیعت جسم کلی مظهر اراده خداوند است، و چهارگوشه‌بودن عرش عبارت است از چهارگوشه‌بودن این طبیعت، از این رو بیت‌الله الحرام چهارگوش برآمد تا محاذی عرش باشد، از این رو نقوش عالم بالا و صورت‌های نوری در آئینه‌های حقایق عالم پایین تجلی کرد و کعبه نام گرفت، زیرا در محاذات عرش است و از طرفی وسط دنیا است (همو، ۱۳۹۶: ۲۴۲).

کعبه و حج، ماهیتی بهشتی، فرازمینی، معنوی و روحانی دارند. در روایتی از پیامبر اسلام (ص) تأکید شده که برای آنکه ترس و وحشت آدم (ع) پس از هبوط بر زمین بریزد، ابتدا در محل فعلی کعبه، جبرئیل خیمه‌ای از بهشت را آورد: «فأهبط الله عليه بخيمة من خيم الجنة» و سپس حضرت آدم (ع) کعبه را ساخت و آدم و حوا به دور آن هفت بار طواف کردند. در روایت دیگری، امام صادق (ع) راز مکان بیت‌الله را «توبه‌دادن» آدم بیان می‌کند. در روایات دیگر، حجرالاسود به عنوان فرشته‌ای آسمانی یا سنگی بهشتی به ما معرفی می‌شود که با آدم روی زمین آمد تا او را به یاد عهد و میثاق اولیه‌اش بیندازد و به آدم آرامش دهد و بهشت را برای او تجلی و یادآوری کند (همو، ۱۴۱۵: ۶۹۲/۱-۶۹۳). انسانی که در حقیقت مناسک حج خود دقت کند متوجه می‌شود این اعمال عبادی شرعی و ظاهری، عمق روحانی و معنوی دارند و زندگی انسان را دارای معنا و معنویت می‌کنند.

مرکز زمین در مقابل و محاذات مرکز اصلی عالم قرار گرفته است. همان‌طور که انسان‌هایی عقلی و نوری، عاشقانه به دور مرکز اصلی و عالی عالم هستی طواف می‌کنند و می‌چرخند، باید به دور محاذی و مقابل ساقل آن در زمین هم طواف کنند. این طواف زمینی، سنت و برنامه الهی و عنایت ربانی است و نشانی از فراق و دوری انسان در عالم خاکی است تا انسان‌ها با انجام‌دادن عمل عبادی حج به اصل والای خود توجه پیدا کنند: «جرت السنّة الإلهیة و سبقت العناية الربّانیة بوقوع ذلك فی أرض البعد والفراق لتتذكر هؤلاء الأناسی حالات أولئك البشر العوالی» (همان: ۷۰۳). برنامه خدا آن است که انسان‌ها با این اعمال عبادی و طواف، به یاد بشرهای عالی‌مقام عقلی و نوری در عالم بالا بیفتند و خود را شبیه آنها کنند. و این اعمال و افعال حج، «به طواف نفوس به دور عرش رحمان، و اعتراف به گناهان مرتکب‌شده، و صعود روح، و پاک‌شدن با رازها» اشاره دارند (قاضی سعید قمی، ۱۳۸۱: ۳۸-۳۹).

بشر حاضر روی کره زمین برای یادآوری و بازگشت به اصل خویش نیاز به نشانه‌هایی دارد. حجرالاسود یادآور عهد و پیمان آدم و نشانه‌ای از بهشت است. طبق

روایتی که قاضی سعید از کتاب کافی، از امام صادق (ع) نقل می‌کند وقتی آدم (ع) بر زمین هبوط کرد حجرالاسود که فرشته‌ای آسمانی بود و در بهشت همراه آدم (ع) بود، به صورت مرواریدی نورانی به زمین فرستاده شد. آدم (ع) با این مروارید نورانی مأنوس بود اما او را نمی‌شناخت. مروارید زیبا و نورانی به نطق آمد و گفت: «آیا مرا می‌شناسی؟». آدم گفت: «نمی‌شناسم». گفت: «شیطان بر تو چیره شده و ذکر پروردگارت فراموش شده است». وقتی حجرالاسود به صورت اصلی خود درآمد، آدم (ع) به یاد میثاق و عهد خود با خدا افتاد و گریست و بر او بوسه زد (همو، ۱۴۱۵: ۷۰۴/۱-۷۰۵).

با این بیان، سنگ سیاه‌رنگ زمینی، فرشته نورانی است برای نمایاندن راه، و نشانه‌ای است برای یادآوری و توجه انسان‌ها و به یاد بازگشت افتادن و تلاش برای برگشتن به حقیقت خود. آدم (ع) حجر را شناخت چون به بیان این حدیث، حجر لباس عنصری و مادی به تن کرده بود و به دلیل گناهان فرزندان آدم (ع) تاریکی او را احاطه کرده و تاریک شده بود. این یعنی آنکه انسان‌ها در عالم عنصری و جسمانی در ظلمت و تاریکی گرفتارند و اقتضای زندگی مادی، تیرگی است. برای رهایی و یادآوری باید کوشید. اینکه خداوند حجرالاسود را به صورت اصلی برگرداند و آدم (ع) آن را شناخت، به تعبیر قاضی سعید، نشان‌دهنده این حقیقت است که انسان می‌تواند از لباس محسوسات خارج شود و معقولات را مشاهده کند: «ثم تحوّل ثانياً الى صورته الأصلية الى أن عرفه آدم» هو قبوله لتقشير آدم إياه عن هذا اللباس كتقشير المحسوس لرؤية المعقول (همان: ۷۰۷).

این سیر و حرکت از کعبه زمینی به کعبه آسمانی است که زندگی ما انسان‌ها را با معنا می‌کند. کعبه نمادی سنگی است برای آنکه انسان وجود خداوند را حس کند و با عمل واجب طواف، علاقه و عشق خود به معبود را نشان دهد. سید محمدباقر سبزواری، در پاورقی کتاب *اسرار العبادات* قاضی سعید، درباره کعبه و طواف نوشته است:

این کعبه، نقطه اساسی و هسته مرکزی و هدف زندگی و همه همت من است. من اگر چیزی را برای خودم بخواهم، خودم را برای این نقطه می‌خواهم، هر چه می‌کنم و هر جا می‌روم و هر چه می‌گویم، برای او است و همه هم من جلب رضای او است ... کار و کوشش و جنبش و جوشش زندگی و حیات عملی مسلمان باید برای خدا باشد (قاضی سعید قمی، ۱۳۳۹: ۲۱۵).

و این چنین است که انسان در کنگره عظیم حج، روح و روان خود را نورانی و معنوی می‌کند و از تفرقه و جدایی به وحدت و انسجام و نظم می‌رسد و حج از نظر فردی، انسان‌ساز و از نظر گروهی، جامعه‌ساز خواهد بود. و البته به گفته خود قاضی سعید «فیض انسان به هر جایی که برسد آن جا را نورانی می‌کند و سایر انسان‌ها نیز از آن نورانیت و معنویت بهره‌مند می‌شوند و استفاده می‌کنند» (همان: ۲۱۷).

در اعمال و مناسک حج انسان‌سازی و معنابخشی به زندگی بشری وجود دارد و در پس هر ظاهری، باطنی نهفته است. بر حاجی واجب است که در منا به اندازه قدرت مالی اش یا شتر عقل یا گاو نفس یا گوسفند قلب را ذبح کند تا به خدا برسد و به او نزدیک شود: «بذبح بدنة عقله أو بقرة نفسه أو شاة قلبه، لكل أحد ما يصل إليه وسعه و يستحضر مقامه» (همان). سر خود را می‌تراشد تا آن را از چرک و پلیدی و تکبر و انانیت دور کند و در مقابل خداوند متواضع شود و در عمل خود را فانی او بداند. در جمره سوم ابلیس را مقابل دارد که با تصاویر دروغین می‌کوشد انسان را از قرب کبریایی دور کند و اخلاص در عمل را از او بگیرد. اینجا است که انسان با پرتاب هفت سنگ‌ریزه به ابلیس حمله می‌کند تا هفت حجاب مراتب خلق را بدرد (همان: ۲۲۸-۲۲۹).

برای به جا آوردن مناسک حج شرعی و آغاز پیمایش سلوک عرفانی، باید مقدمات و زمینه‌های سفر را آماده کرد؛ مقدماتی که خود انسان‌سازند و به زندگی انسان هدف و جهت می‌دهند. در حدیثی که قاضی سعید از امام صادق (ع) در کتابش آورده، به برخی از این مقدمات اشاره شده است. تمام موانع و مشاغل را از خود دور کن، دل به خدا ببند، از غیر از او چیزی در دلت باقی نماند، بر او توکل کن، تسلیم او باش، از دنیا و

مردم و آسایش روی گردان باش، حقوقی که از مردم بر گردنت مانده قبل از شروع سفر به صاحبانش برسان، به زاد و توشه و یاران و ثروت و جوانی خود اعتماد نکن؛ زیرا ممکن است همین‌ها به زیان تو تمام شوند. پس فقط بر خدا اعتماد کن (همان: ۲۳۲). رعایت انسانیت و تحمل کردن سختی‌ها و صبرداشتن و شکرگزاری در برابر نعمت‌های خدا و مهربانی به برادران دینی و سخاوت داشتن و کمک به همراهان از دیگر مقدماتی است که قاضی سعید بر آن تأکید دارد (همان). حتی تکبیرگویی حاجی در هنگام احرام نیز با هدف یادآوری انجام می‌شود: «این لبیک یادآور همان لبیک سابق در پشت پدران و تجدید عهد و میثاق پیشین است» (همو، ۱۳۹۶: ۲۷۳).

نتیجه

قاضی سعید با نگاه ویژه به احادیث می‌خواهد مخاطب را با این حقیقت آشنا کند که غربت، حاصل عملکرد نفس انسانی است. نفسی که به ماده و طبیعت تمایل پیدا می‌کند نیاز به عوالم بالا و بازگشت را از یاد می‌برد و وقتی در میان اسارت ماده به یاد اصل خویش می‌افتد حسرت او را در بر می‌گیرد. وی که دغدغه بسیار برای نحوه زیست انسانی، و توجه فراوانی به مبانی دینی و روایی دارد با استفاده از رویکرد فلسفی و عرفانی خویش به دنبال نمایاندن راه بازگشت نفس به اصل و ریشه خویش است؛ بازگشتی که در سیر صعودی با رهایی از ماده و عالم دنیا اتفاق می‌افتد. انسان باید برای بازگشت بکوشد و با یادگیری و توجه و مراقبت کردن، نفس خود را پرواز دهد و تعالی بخشد. دغدغه قاضی سعید برای تعالی نفس و نجات بخشی انسان، نکته نو و بدیعی است که در تفسیر او از احادیث به چشم می‌آید.

برای نجات یافتن نفس و روح بشری و بازگشت، حکیم و عارف قمی راهکارهای مهمی بیان می‌کند. وی هم به جنبه نظری راهکارهای پیش روی انسان و هم به مسیرها و جنبه‌های عملی اشاره می‌کند. قاضی سعید می‌خواهد به مخاطب خویش بفهماند انسان در سیر نزولی و هبوط به این عالم، با پوچی و سرگردانی رها نشده است؛ اما

مهم است که انسان ابتدا با درک درست و دقیق از سرگردانی خویش، یعنی همان غربت آگاهی، با امید و انگیزه و میل و شوق زندگی کند و برنامه‌های دینی و اعمال عبادی و رویکردهای اخلاقی را با دقت و توجه پیگیری کند.

انسان باید نگاه خود به زندگی و اعمال عبادی و شرعی را تغییر دهد، چراکه زندگی او در دنیای مادی، محدود و معین است و او باید از ماده و دنیا دل بکند؛ و نباید به اعمال عبادی و دستورهای شرعی با دیده ظاهری و معمولی بنگرد؛ بلکه نماز و روزه و حج و زکات و کعبه در کنار اخلاق‌مداری، در حقیقت برای نجات انسان و پرواز او در سیر صعودی وضع شده‌اند. اگر کسی به زندگی و عبادت‌های شرعی به‌درستی توجه داشته باشد دیگر جایی برای پوچی و ناامیدی و سرگردانی باقی نمی‌ماند و انسان با آنها به عوالم بالاتر صعود می‌کند و در نهایت جذب ذات الهی می‌شود و نفس، در وطن خود آرام می‌گیرد.

قاضی سعید بر ارتباط مناسک دینی و نمادهای مذهبی با عوالم بالا اصرار دارد و معتقد است اصل و حقیقت خانه خدا در عوالم دیگر است و کعبه زمین بر اساس طرح آسمانی ساخته شده است و اگر کسی با دیده عقل و قلب بنگرد متوجه خواهد شد کعبه زمینی، نوری است برای رساندن انسان به عالم مثال و عالم عقل و عالم الوهی. حجرالاسود، سنگ زیبا و نورانی بهشتی است که در این عالم ظلمت، تیره شده است و نمادی برای یادآوری انسان است و با آن نفس انسانی به جایگاه اصلی خود توجه پیدا خواهد کرد. در نگاه حکیم و عارف بزرگ قمی، همه اعمال و عبادات و نمادهای دینی و شرعی برای نجات دادن انسان و برگرداندن او به کعبه مقصود وضع شده‌اند.

نقص دیدگاه قاضی سعید در این است که راهکارهایش محدود به انسان مؤمن، مسلمان و شیعه است و برای همه انسان‌ها راه‌گشا نیست. این انتقاد در فضای امروری بیشتر خود را نشان می‌دهد؛ چون بسیاری از کسانی که از اصل و حقیقت خود دور شده‌اند و در پوچی و سرگردانی گرفتار آمده‌اند چندان به این مباحث باور درونی و اعتقاد قلبی ندارند. بنابراین، بیشتر انسان‌های غیرمؤمن و غیرمسلمان و غیرشیعه

نمی‌توانند با نوشته‌های حکمی، روایی و عرفانی قاضی سعید ارتباط برقرار کنند. اما اگر از کنار این انتقاد بگذریم، مباحث قاضی سعید، ابتکاراتی نو در دل خود دارد و می‌تواند با راهکارهای عمل‌گرایانه، و نه فقط نظری، برای ما جذاب، شنیدنی و راه‌گشا باشد و انسان معتقد و مؤمن را با فضای جدیدی در اعمال و رفتار عبادی مواجه کند و از غربت و سرگردانی و پوچ‌گرایی‌های رهایی‌بخشد.

منابع

قرآن کریم.

- ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین (۱۳۹۷). *اندیشیدن باور یا باور به یک اندیشه*، تهران: سخن، چاپ اول.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). *التعلیقات*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۸). *الاهیات از کتاب شفاء*، ویرایش و ترجمه: ابراهیم دادجو، تهران: امیرکبیر.
- رحمتی، ان‌شاءالله (۱۳۹۲). *کیمیای خرد: جستارهایی در زمینه دین و اخلاق*، تهران: سوفیا، چاپ اول.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۵۵). *حکمة الاشراق*، ترجمه و شرح: سید جعفر سجادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۹۵). *اعتقاد الحکماء*، ترجمه: فریدالدین رادمهر، تهران: فرزانه، چاپ سوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۵). *الشواهد الربوبیة*، ترجمه و تفسیر: جواد مصلح، تهران: سروش، چاپ چهارم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶). *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، حواشی: حاج ملاهادی سبزواری؛ مقدمه و تصحیح و تعلیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب، چاپ چهارم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۵). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، تهران: منشورات طلیعة النور، چاپ پنجم.

راهکارهای تعالی نفس انسان و نجات بشر از دیدگاه قاضی سعید قمی / ۳۲۹

القاضی (مفید قمی)، محمد سعید بن محمد (۱۳۳۹). *اسرار العبادات و حقیقه الصلوة*، تصحیح و حواشی و مقدمه: سید محمدباقر سبزواری، تهران: دانشگاه تهران.

القاضی (مفید قمی)، محمد سعید بن محمد (۱۳۸۱). *الاربعینیات لکشف انوار القدسیات*، تصحیح و تعلیق: نجف‌قلی حبیبی، تهران: میراث مکتوب با همکاری کتاب‌خانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

القاضی (مفید قمی)، محمد سعید بن محمد (۱۳۹۶). *اسرار عبادات و حقیقت نماز*، ترجمه: علی زمانی قمشاهی، قم: آیت اشراق، چاپ دوم.

القاضی (مفید قمی)، محمد سعید بن محمد (۱۴۱۵). *شرح توحید الصادوق*، تصحیح و تعلیق: نجف‌قلی حبیبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ج ۱.

القاضی (مفید قمی)، محمد سعید بن محمد (۱۴۱۶). *شرح توحید الصادوق*، تصحیح و تعلیق: نجف‌قلی حبیبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ج ۲.

القاضی (مفید قمی)، محمد سعید بن محمد (۱۴۲۱). *شرح الاربعین*، تصحیح و تعلیق: نجف‌قلی حبیبی، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول.

کاتینگهام، جان (۱۳۹۳). *معنای زندگی*، ترجمه: امیرعباس علی‌زمانی و مریم دریانی اصل، تهران: حکمت، چاپ اول.

کربن، هانری (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه: جواد طباطبایی، تهران: کویر، چاپ اول.

کربن، هانری (۱۳۹۴). *معبد و مکاشفه*، مقدمه و ترجمه و توضیح: ان‌شاءالله رحمتی، تهران: سوفیا، چاپ سوم.

کونگ، هانس (۱۳۹۱). *هنر زیستن: تأملاتی در معناداری زندگی*، ترجمه: حسن قنبری، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.

نصیرالدین طوسی، محمد (۱۴۳۳). *شرح الاشارات والتنبیحات*، تحقیق: حسن حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.

References

- Al-Qadhi (Mufid Qomi), Muhammad Sa'id ibn Muhammad (1961). *Asrar al-Ibadat wa Haqiqat al-Salah*, Introduction, Assessment and Commentary by: Sayyid Muhammad Baqer Sabzivari, Tehran: University of Tehran. [In Arabic]
- Al-Qadhi (Mufid Qomi), Muhammad Sa'id ibn Muhammad (1994). *Sharh-e Tauhid al-Sadiq*, Assessment and Commentary by: Najaf qoli Habibi, Tehran: Wezarat-e Farhang va Irshad-e Islami, First Edition, vol. one. [In Persian]
- Al-Qadhi (Mufid Qomi), Muhammad Sa'id ibn Muhammad (1995). *Sharh-e Tauhid al-Sadiq*, Assessment and Commentary by: Najaf Qoli Habibi, Tehran: Wezarat-e Farhang va Irshad-e Islami, First Edition, vol. two. [In Persian]
- Al-Qadhi (Mufid Qomi), Muhammad Sa'id ibn Muhammad (2000). *Sharh al-Arba'in*, Assessment and Commentary by: Najaf Qoli Habibi, Tehran: Nasher Miras Maktub, First Edition. [In Arabic]
- Al-Qadhi (Mufid Qomi), Muhammad Sa'id ibn Muhammad (2003). *Al-Arb'iniyat Likashfi Anwar al-Qudsiyat*, Assessment and Commentary by: Najaf Quli Habibi, Tehran: Nashir-e Miras-e Maktub with the cooperation of the Majlis Library, Museum and Document Center. [In Arabic]
- Al-Qadhi (Mufid Qomi), Muhammad Sa'id ibn Muhammad (2018). *Asrar-e Ebadat va Haqiqat-e Namaz*, Translated by: Ali Zamani Qomshei, Qom: Ayat Ishraq, Second Edition. [In Persian]
- Corbin, Henry (1995). *Tarikh-e Falsafeh-ye Islami*, Translated by: Javad Tabataba'i, Tehran: Kavir, First Edition. [In Persian]
- Corbin, Henry (2016). *Ma'bad va Mokashefe*, Introduction, Translation and Assessment by: Inshallah Rahmati, Tehran: Sofiya, Second Edition. [In Persian]
- Cottingham, John (2015), *Ma'nay-e Zindegi*, Translated by: Amir Abas Ali Zamani and Mariam Daryani Asl, Tehran: Hekmat, First Edition. [In Persian]

Ebrahim Dinani, Gholam Husayn (2019). *Andishidan-e Bavar ya Bavar be Yek Andishe*, Tehran: First Edition. [In Persian]

Hans Küng (2012). *Honar-e Zistan: Ta'molat-e dar Ma'nadari-ye Zindegi*, Translated by: Hassan Qanbari, Qom: Publication centre of the University of Religions and Denominations, First Edition. [In Persian]

Ibn Sina, Husayn ibn Abdullah (2001). *Al-Ta'liqat*, Qom: Markaz-e Entesharat-e Daftar-e Tablighat-e Islami. [In Arabic]

Ibn Sina, Husayn ibn Abdullah (2010). *Al-Ilahiyat az Ketab-e Shefa'*, Translated and Edited by: Ebrahim Dadju, Tehran: Amir Kabir. [In Arabic]

Nasir al-Din Tusi, Muhammad (2011). *Sharh al-Intishart wa al-Tanbihat*, Research by: Hassan Hassanzadeh Amoli, Qom: Bostan-e Ketab, Third Edition. [In Persian]

Rahmati, Inshallah (2014). *Kimiya-e Kherad: Jostarhai dar Zamineh-ye Din va Akhlaq*, Tehran: First Edition. [In Persian]

Sadr al-Din Shirazi, Muhammad ibn Ibrahim (2004). *Al-Hikmat al-Muta'liyah fi al-Asfar al-Arba'*, Tehran: Manshurat Tali'at al-Nur, Fifth Edition. [In Arabic]

Sadr al-Din Shirazi, Muhammad ibn Ibrahim (2008). *Al-Shawahid al-Rububiyah fi al-Manahij al-Sulukiyah*, Commentary by: Haj Mula Hadi Sabzivari; Introduction, Assessment and Commentary by: Sayyid Ashtiyani, Qom: Bostan-e Ketab, Fourth Edition. [In Arabic]

Suhrawardi, Yahya ibn Habash (1977). *Hikmat al-Ishraq*, Translated and Commentary by: Sayyid Ja'far Sajad, Tehran: Enteshrat-e Daneshgah-e Tehran: Second Edition. [In Arabic]

The holy Qur'an.